

# کتاب



چه کسی می خواهد نویسنده شود؟

## انجمن دکترهای خردسال...

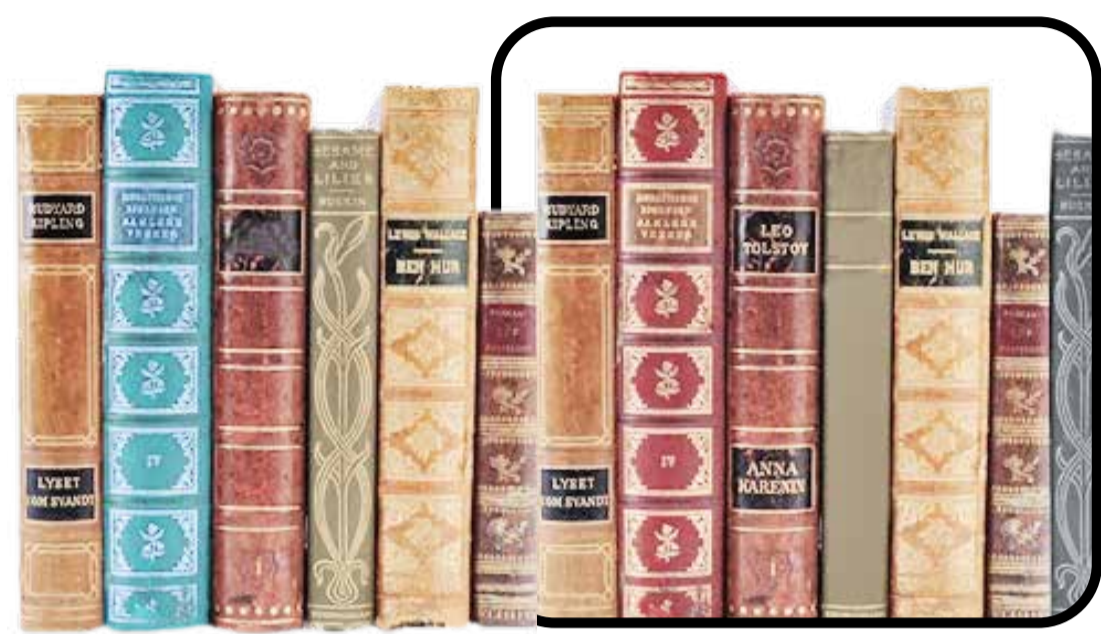
محمدعلی یزدانیار  
دبیر گروه کتاب  
mohammadaliyazdanyar@gmail.com



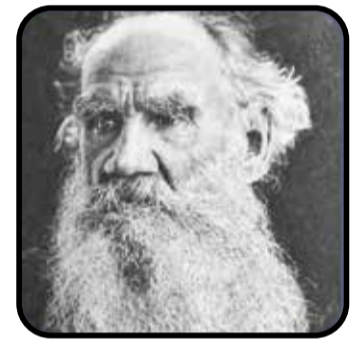
چند روز پیش سر کلاس از بچه‌ها در مورد شغل آینده‌شان سؤال کردم. نام مشاغل و حرفه‌های مختلف را دانه به دانه نام می‌بردم و هر کسی هر شغلی را که دوست داشت با بالا بردن دستش انتخاب می‌کرد. مثل سابق و زمان بچگی ما هنوز همه دوست دارند که دکتر و مهندس بشوند. در کمال تعجب و احتمالاً به خاطر محبوبیتی که بین بچه‌های کلاس دارم - و این بسیار عجیب است - چند نفری هم دوست داشتند معلم شوند. پلیس و آتش نشان و فوتبالیست و حتی آشپز و آرایشگر هم بین انتخاب‌های بچه‌ها دیده می‌شد. وقتی با ذوق و شوق پرسیدم «چه کسی دوست دارد نویسنده شود؟» فقط یک نفر و آن هم با چند ثانیه تأخیر دستش را بالا آورد. در مورد اینکه اساساً چرا این دانش آموز دستش را برای نویسندگی بالا آورد خارج از چند حالت نیست، حالا یا یک احتمال، یا چند یک از احتمالات در کنار هم. ۱- دستش را بالا آورد چون درک دوست دارد هر چیزی می‌شود دست بالا ببرد ۲- دستش را بالا آورد چون دید هیچ کسی دستش را بالا نیآورده و آبروی آقای معلم در خطر است ۳- دستش را بالا آورد چون معلمش را دوست دارد و این معلم یکی دو باری گفته است که نویسنده است، بنابراین با نویسنده شدن هم می‌توان یا جای پای آقای معلم گذاشت ۴- دستش را بالا آورد چون نویسنده را با شغل دیگری اشتباه گرفته بود ۵- دستش را به دلایلی غیر از این دلایل که بر ما روشن نیستند بالا آورد. نکته مهم در احتمالات بالا این است که همین یک نفر هم نویسنده‌گی را واقعاً دوست ندارد. این موضوع به درک نکردن کار نویسنده هم مربوط نیست. دانش آموزان من در مورد دکتر و مهندس و آتش نشان هم جز مقادیری تخیل و توهم، هیچ ایده خاصی ندارند. موضوع به آنجایی برمی‌گردد که دکتر و مهندس و پلیس و چه و چه و چه برای آنها مابه‌ازای موفق و توصیه شده عینی دارد. نویسنده اما از ریشه در معادلات خانواده‌ها، نهادهای تربیتی و آموزش و پرورش دیده نمی‌شود. یعنی شما کتاب‌های درسی را که ورق بزنید مثلاً یک نویسنده کودک و نوجوان مشهور و معروف را جوری که به دل بچه‌ها بنشیند برایشان معرفی نکرده. مثال‌های تمرینی هیچ درسی شاعر و نویسنده نیست و بابا که آب داد هم کاملاً آدم دست به آجاری است. در این میان جواب دادن به سؤال تیتز کار سختی نیست. هیچ کس نمی‌خواهد نویسنده بشود و من نگرانم برای جامعه‌ای که بچه‌هایش عشق خلق قصه نداشته باشند و مسئولانش هم هر روز بر غلظت این غبار اضافه کنند. والسلام.



شما کتاب‌های درسی را که ورق بزنید مثلاً یک نویسنده کودک و نوجوان مشهور و معروف را جوری که به دل بچه‌ها بنشیند برایشان معرفی نکرده. مثال‌های تمرینی هیچ درسی شاعر و نویسنده نیست و بابا که آب داد هم کاملاً آدم دست به آجاری است



## درباره گرایش خوانندگان به خواندن آثار کلاسیک رجعت به کلاسیک خوانی



لیف تولستوی

### الهام اشرفی نویسنده



به‌عنوان یک شخص علاقه‌مند به دنیای کتاب‌ها و کتابخوانی و بعد از سال‌ها تجربه کتاب خواندن به‌صورت شخصی و البته بعد از یکی دو همخوانی با دوستانم به این نتیجه رسیدم که کتاب خواندن همزمان و مشترک با یک یا چند دوست همسو و البته بعد از آن صحبت کردن‌های بی‌انتهای درباره کتاب مورد نظر بسیار رویه خوبی است. حالا سال‌هاست با دوستان گروه کتابخوانی کوچکی داریم و طی این مدت با هم به تجارب و حس‌های مشترکی رسیده‌ایم. مثلاً اینکه به خودمان آمدم و متوجه شدیم تعداد کتاب‌هایی که از ادبیات کلاسیک جهان انتخاب می‌کنیم بیشتر شده‌اند و عجیب اینکه هرچه جلوتر می‌آمدم می‌دیدیم آثار کلاسیک بیشتر به مذاقمان خوش می‌آید. شیفته «ژرمنال» شده بودیم و همراه «جنگ و صلح» نگران پی‌یر و ناتاشا بودیم و با سرعت «یک زندگی» مویاسان را می‌بلعیدیم. از عدم تصمیم‌گیری‌های زان حرص می‌خوریدیم... حالا مدت‌هاست که دیگر تعداد صفحات و جلد‌های کتاب‌های کلاسیک برایمان مسأله نیست، بلکه درون‌مایه‌شان با نوع روایت گسترده‌شان برایمان جذاب است. بازار نشر نیز همین را نشان می‌دهد؛ تعداد تجدید چاپ‌ها و تجدید ترجمه‌های تازه از آثار کلاسیک نیز گویای همین هستند: اقبال کتابخوان‌ها به آثار کلاسیک، نوعی رجعت به قبل.



هنری دیوید ثورو

نظریه‌ها و مدام تغییر کند و خواننده در پیچ و خم پیدا کردن راوی از لذت خواندن یک اثر ادبی دور شود. راوی کلاسیک همین‌طور «یکی بود، یکی نبود» گونه قصه و داستانش را پیش می‌برد و این برای من خواننده امروز که غرق در مشغله‌های بی‌نهایت دنیای امروزم یک امتیاز مثبت محسوب می‌شود. خواننده امروز می‌خواهد از روزمرگی‌های دیجیتالش، از بندهای دست‌وپاگیر و نفس‌گیر اقتصادی اجتماعی تحصیلی امروزه اش فرار کند و ساعاتی را میهمان قصه و داستانی بی‌پیش‌روایی باشد. از این‌رو، آثار ادبی کلاسیک انتخاب‌های درست و بجایی هستند.



ویلی کلینز



والث ویتمن



آلفرد تنیسن

بازگشت به برون‌گرایی  
رمان در طی سال‌ها از هنر روایت‌های ماجراجور، مشخص و واقع‌گرا به هنر استفاده از تکنیک‌های ادبی و فرم روایی پیچیده‌تر تبدیل شده است، هنری که به‌جای گزارش کردن جهان و قصه‌ها، خودش جهان و روایتی نوین می‌آفریند. با شخصیت‌هایی که دیگر دغدغه بیرونی و تاریخی اجتماعی ندارند، بلکه دغدغه‌هایشان پرداخت به جهان خیالی و درونی خودشان است. در واقع در رمان‌های مدرن، زبان دیگر وسیله‌ای برای آفرینش جهانی خیالی، اما رئالیستی نیست، بلکه زبان خود هدف رمان است. رجعتی از بیرون به درون ما، خوانندگان امروز، بنا به زندگی‌های امروزه‌مان روز به روز و بیش از پیش در انزوای اغلب خودخواسته‌مان غرق می‌شویم، هر روز بیشتر از دیروز در پشت دیواری که به‌مرور دور خودمان کشیده‌ایم به زیست انفرادی‌مان ادامه می‌دهیم. حتی اگر با خانواده زندگی کنیم، یاد گرفته‌ایم که برای حریم خصوصی‌مان ارزش و اعتبار قائل شویم؛ زیستی درون‌گرایانه، جهان مجازی‌ای که در گوشه‌های هوشمندمان در آن غرقیم و کتاب‌ها و رمان‌هایی می‌خوانیم که آن‌ها نیز ما را در فکر و خیال‌های اغلب بی‌طرحشان شریک می‌کنند. با روایت‌های خیالی و شخصیت‌هایی منزوی.

شخصیتی و در جهان داستانی‌ای بیهوده بچرخیم. آثار ادبی کلاسیک ما را از درونمان به بیرون هدایت می‌کنند.  
**با وقایع جهانی آشنا می‌شویم**  
برای اینکه بدانی جنگ جهانی اول چگونه شکل گرفت؟ از کجا شروع شد؟ به کجا انجامید؟ در اروپا هنگام جنگ اول چه گذشت؟ لازم نیست کلی کتاب تاریخی دسته‌بندی شده مستند بخوانیم، کافی است رمان «خانواده تیبو» روزه مارتن دوگار را بخوانیم و همراه آنتوان و زاک شویم و در دل محافل و کوچه پس‌کوچه‌های اروپا بگردیم و در نهایت جنگ جهانی اول را درک و لمس کنیم.

برای اینکه بدانی در فرانسه قرن نوزدهم و در دوره گذارش از قرن هجدهم به نوزدهم چه گذشته؟ کافی است رمان «ژان کریستف» رومن رولان را بخوانیم.  
برای اینکه از تاریخ روسیه سر دریاوری و بدانی روسیه چگونه تحت اشغال ناپلئون بناپارت درآمد و از طرفی چگونه شد که فرانسه با همه اقتدار ناپلئون در تصرف روسیه ناکام ماند، کافی است «جنگ و صلح» تالستوی را بخوانیم.  
برای اینکه در مورد نظام فئودالی و روند ارباب رعیتی در دهه چهل و پنجاه ایران بدانیم، کافی است رمان «جای خالی سلوچ» محمود دولت‌آبادی را بخوانیم. (البته این اثر از جهت زمانی نسبت به امروز کلاسیک محسوب نمی‌شود، اما از آنجا که گونه‌رمان در ایران نسبت به اروپا دیرتر وارد شد، این نوع آثار به لحاظ فرم نوشتاری‌شان کلاسیک محسوب می‌شوند). برای اینکه روند مبارزات سیاسی مردم ایران، به‌خصوص در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی و در اقلیم جنوب کشور را بدانیم، کافی است «مدار صفردرجه» و یا



چارلز دیکنز

«همسایه‌ها» اثر احمد محمود را بخوانیم. برای اینکه از جنگ‌های داخلی آمریکا و روند چگونگی از بین رفتن نظام برده‌داری در آمریکا بدانیم، کافی است رمان «بربادرفته» از مارگارت میچل را بخوانیم.  
می‌نویسید؟ ادبیات کلاسیک پاسخ‌گوی اغلب پرسش‌های تاریخی اجتماعی سیاسی‌مان است. بی‌اینکه لازم باشد کلی یادداشت و مقاله و مستندات خسته‌کننده تاریخی سیاسی بخوانیم، آثار ادبی کلاسیک بی‌هیچ تقلایی و با جذابیت‌های ادبی‌ما را وارد دنیای تاریخ و سیاست می‌کنند.

رمان و ادبیات کلاسیک از نیمه دوم قرن هفدهم وارد دنیای ادبیات شد. آثاری که بر پایه منطق و عقل نوشته می‌شدند. با قصه‌ها و سرگذشت آدم‌هایی که روایتشان از جایی مشخص شروع می‌شد و در جایی مشخص و آگاهانه نیز پایان می‌یافت. نویسنده‌گان کلاسیک همه چیز را از یاد نمی‌روند، قهرمان‌هایی که در جهان بیرون دست به کارهای مهم می‌زنند و اغلب رخدادی تاریخی اجتماعی پدید می‌آورند. آثار کلاسیک هویت، تاریخ و فرهنگ اقلیم و جهان داستان‌هایشان را روایت می‌کنند.  
قهرمان ادبیات کلاسیک به امور بیرونی و اجتماعی نگاه می‌کند و راوی هم از همان اتفاقات اجتماعی تاریخی روایت می‌کند. ارتباطی با فردی هم‌جنس و یا غیرهم‌جنس اگر وجود دارد، درونی نیست، ارتباطی است در هدف روایت بیرون و در جهت اغنا و رضای ذهن ماجراجوی خواننده. عشقی اگر در جهان کتاب به وجود می‌آید در راستای هدف بیرونی و نیز شخصیت‌پردازی شخصیت‌هاست.  
ادبیات کلاسیک بر پایه واقع‌گرایی پیش می‌رود؛ نویسنده‌گان کلاسیک همه چیز را همان‌گونه که در واقعیت هست نشان می‌دهند و از آنجایی که واقعیت را مقدم بر خیال می‌دانند، از خیال‌پروری و خلق اسطوره پرهیز می‌کنند. در آثار کلاسیک زندگی واقعی جریان دارد؛ همان‌که هر لحظه و هر روز درک و لمس می‌کنیم.



رمان در طی سال‌ها از هنر روایت‌های ماجراجور، مشخص و واقع‌گرا به هنر استفاده از تکنیک‌های ادبی و فرم روایی پیچیده‌تر تبدیل شده است، هنری که به‌جای گزارش کردن جهان و قصه‌ها، خودش جهان و روایتی نوین می‌آفریند. با شخصیت‌هایی که دیگر دغدغه بیرونی و تاریخی اجتماعی ندارند، بلکه دغدغه‌هایشان پرداخت به جهان خیالی و درونی خودشان است. در واقع در رمان‌های مدرن، زبان دیگر وسیله‌ای برای آفرینش جهانی خیالی، اما رئالیستی نیست، بلکه زبان خود هدف رمان است. رجعتی از بیرون به درون

با خواندن کلاسیک‌ها اما گویی از پوسته منزوی خودمان بیرون می‌آییم. با شخصیت‌های واقعی و قصه‌های واقعی‌شان در دل خانه‌های اشرافی و حتی خانه‌های نکبت‌زده و کثیف، در دل جنگ‌ها و مبارزات تاریخی، همراه شخصیت‌های واقعی‌ای از تاریخ جهان که گاهی در دل رمان‌ها پیدا می‌شوند همراه می‌شویم، مبارزه می‌کنیم، عاشق می‌شویم، پیر می‌شویم، چند بچه به دنیا می‌آوریم، بی‌طرحشان شریک می‌کنند. با روایت‌های خیالی و شخصیت‌هایی منزوی.